

زنگ لبخند

زنگ نظر سعید بیابانکی

مهدی فرج‌اللهی
تصویرگر: مجید صالحی

این قافلهٔ عمر

عجب

از هیچ‌کس نمی‌گذرد!

خط پر از مسافر بود

چند قدم جلوتر

فریاد می‌زد در بست

رانندهٔ هفت خط

میوهٔ درخت خشکیده را

تبر می‌چیند

آدم بدقول

اسکناس بدون گوشه است

پاییز جوانه می‌زند

درختان خشک می‌شوند

به لطف دستهٔ کلاغ‌ها

درختان عربان میوه داده‌اند



لبخندهای مستند

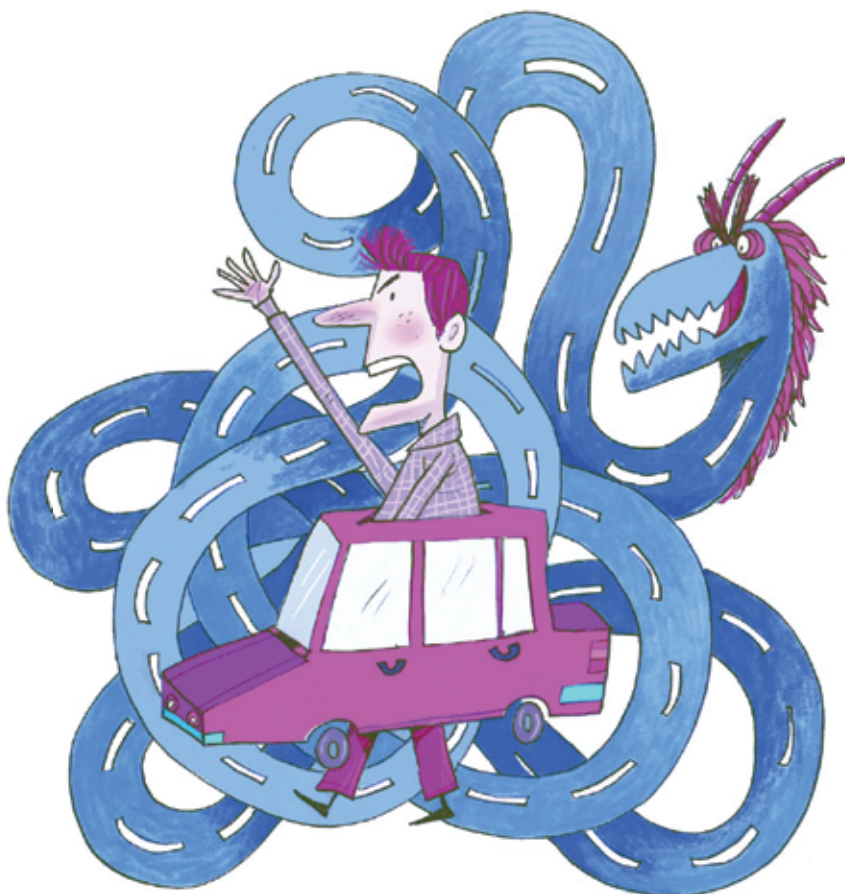
سعید بیابانکی

یکی از دوستان که به تازگی صاحب فرزند شده بود، تماس گرفت و گفت: «دوست دارم تعدادی اسم دختر به من پیشنهاد بدهی تا با مشورت فامیل یکی از آن‌ها را برای دخترم انتخاب کنم.»
گفتم: «حداقل باید ده روز به من فرصت بدهی تا فکر کنم.»
گفت: «ای بابا، یعنی در این ده روز دختر ما اسم ندارد؟»
گفتم: «فعلاً اسمش را بگذارید New Folder!»

ترافیک

سیدامیرسادات موسوی

به کجا می‌روی ترافیک است
راه تا مولوی ترافیک است
مولوی شاعر است پس آنجا
مثنوی مثنوی ترافیک است
هر که تهران نشین شود اجرش
هدیه‌ای معنوی (ترافیک) است
می‌روی توی هر اتوبانی
باخبر می‌شوی ترافیک است
عده‌ای گفته‌اند تهران از
دورهٔ پهلوی ترافیک است
اغلب شهرها در آمریکا
روسیه (شوروی) ترافیک است
علت کل مشکلات جهان
احتمال قوی ترافیک است
(علت اولش مشخص نیست)
علت ثانوی ترافیک است
این طرف می‌روی ترافیک است
آن طرف می‌روی ترافیک است
برو شاعر ز شهر بیرون، تا
بعد از این نشنوی ترافیک است!



جهان بینی يك شاعر طنزپرداز بنده خدا!

سعید طلایی

جهانم غیر شیرینی ندارد
به جز شیرینی چینی ندارد
سراپا شعر طنز است و فکاهه
دو مصرع شعر آیینی ندارد
جهان چندی است دیگر بارور نیست
از این رو طفلکی نی نی ندارد
حواست جمع باشد در همین دور
که دنیا دور تمرینی ندارد
جهانم مثل شکلک های یاهوست
دهان دارد ولی بینی ندارد
به هر کس گفتم این را با خودش گفت
که این یارو جهان بینی ندارد...



اندرزهای

يك آدم خیلی خیلی معمولی

سعید طلایی

زندگی زیباست آن را زشت و نازیبا مکن
فی المثل با باجناقبت بی خودی دعوا مکن
داد هر کس بر گه ای را تا که امضایش کنی
تا نخواندی خوب آن را کاملاً امضا مکن
هر چه کار امروز داری مانده از دیروز توست
پس محول کار فردا را به پس فردا مکن
با کباب برگ، دوغ ناب می چسبید فقط
هیچ وقتی دوغ را تعویض با کولا مکن
آمدی جانم به قربانت بیا چایی بزن
لم بده اینجا تعارف این قدر با ما مکن
چای اگر جوش است آن را فوت کردن خوب نیست
آب یخ را هم برای گرم کردن ها مکن
نیست آرامش بجز همواره عاشق زیستن
وقت و پول بی زبان را مصرف یوگا مکن
بچه را از دیو ترساندن به دور از مردی است
گر چنین با دیو کردی با دراکولا مکن
فیلم بد از دوستی یا دشمنی داری اگر
توی مجلس لااقل آن فیلم را افشا مکن!
گر آسانسور در میان راه ماند و گیر کرد
صبر کن آرام باش و شیون و بلوا مکن
اسکناس نو اگر روزی به دستانت رسید
توی کیف پول خود بگذار آن را تا مکن
تا میان کیف پولت کارتهایت جا شود
هر کجایی بانک بود آنجا حسایی و مکن
یک حساب پر به از صد تا حساب خالی است
اینکه معلوم است مثل روز پس حاشا مکن
جمع ده تا صفر صفر است ای پسر جان واضح است!
بی خودی با شک خودت را بیش از این رسوا مکن
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است
بی خیال مدرکت شو تکیه بر تقوا مکن
پشت بام منزلت ای دوست جای کولر است
دیش را در معرض دید کسی برپا مکن
حرف ما را گوش کن، این قدر ما را دق مده
بعد ما هر آنچه خواهی کن ولی حالا مکن...

